

39
81



39-81

بستان کین مکان فضل خلاق زمین وزما

این کتاب پطاب اجازت نظر معارف عمومی سلطان جهان



با تمام حاجی محرم صدیق خواجہ نجیب تاجر کتب

در مطبع می کرمی محمود واقع اسرائیل بیع

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد پسر شایابی اعداد
 غافرت رحیم رحمان است
 آن خدا یکی تافت از یک مهر
 ذات پاکیکه خود به حکمت پاک
 گردکاری از قطره آب
 لایموتیکه از حکومت و سئ
 پادشاه ازل که تیر قضا
 شمع را که چه کرد از آتش جمع
 زجر گرد او در آب آتش ذوق
 او بهر جسم داد شکل دیگر
 بلکه یک جنس آدمی در کون
 این چه صناعت است این چه تقدیرت
 آن توانا که گرد ماه سال
 گشت در آن نفسک آدم چشم
 قادر یک حیب خود از دست
 آمد آنکان علم جسم بشرم

بخدا یک که نور ایمان داد
 پاک از عیب سر که نقصان است
 شرق غیب زمان هفت سپهر
 قبضه خاک را دهد ادراک
 میکند کوه را نایاب
 میت از حی شود زمیت رخ
 کرد یک ن به جمله نگاه گدا
 که بس از ذره قطره آب سمیع
 گد برادر از آب آتش برق
 باعث عمرت است اکل دیگر
 نیست در یک مزاج دیگر خون
 عقل کوه ازین تصاویرت
 آسمان زمین بدین منوال
 کرد انای اسم چندین قسم
 بر دوزخ وی از شب دری تا عوش
 خوابگاهش هنوز بودی اکرم

آن حکیم از لاجب کجلا
گرد و زمین ز طوفان مثل
آن قدر یک ماده نر کرد
دید اقوام لوط را در قبیح
تو چه سازی بلکه دنیا مخر
آنچه را که پادشاه جلیل
صادق الوعدہ را بزرگ ندا
داد از بعد یاس خالق طاق
آن عزیزیکه در بنی یعقوب
تافت در عرصهٔ آب یک مہر
گرد بر صدق ماہ رخسارہ
اہل مدین نشد بہ او فوالکبلا
گرد او رود نیل را در کون
او بد او بے دکان نار
الن جن و جوس طیر باد
تو ابد این ناصری منصور ی
حکم او شد بسانے پادہ
خود ہد صبر رنج با ایوب
او بفرزند ہد دست کفل
ذکر یا ہم بفرق دید آتہ
گردنازادہ با یکے لقب
والدش جس حمل ولہ صد و بست
بطن ماہی مقام ذولنون کرد
ایچنین از ننگ نفسانان
یار اصحاب کف سازد کلاب
رحمتش انہ حد پایانست
رحمت اولت صبح کرد از سکر

داد او ریسل مقام علما
ترکوزند پای سیخ رسل
ہالک عا در سجہ صر کرد
زبر و زیر کرد در یک صبح
سدیک صیہ صفت جا بو الفخر
گردیک لحظہ بوستان خلیل
گرد آنکہ باد بداد فدا
بعجوزی بشارت ایسحاق
کرد چندین ہزار ماہ شہوب
کشت ساہ جمع نیکو بہر
ساہد جمال طفل کہوارہ
سوحث زاہ از آئین خلیل
راہ موسی غارق فرعون
مید ہد صنعت لبوسای یار
بکت زمان یک تکلیف نہاد
مید ہد در جہلت موری
کرد شطالما رسل زاہدہ
باز خود یاد کردہ بندہ خوب
داد ہفام رہبری در طفل
عشم بخوردی از سوق یک ذرہ
سید صالح الحضور نبی
کرد در قدرت خدای جہت
بعد جہل روز رندہ ہزون کرد
دارد ایمان بندہ را ہم کما
تو مکن رحمت خود از حق سب
ہم ذوی عقل را نمایانست
شکر حق صد ہزار مرتبہ شکر

بوی شکر از شکر